

بررسی تطبیقی استعاره‌های مفهومی حوزه «رنگ»

در آثار علی محمد افغانی و کازوئو ایشی گورو

سازنا تقی پوری حاجبی^۱، کامران پاشائی فخری^{۲*} و پروانه عادلزاده^۳

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی و مقایسه استعاره‌های مفهومی حوزه «رنگ» در آثار افغانی و ایشی گورو (برنده جایزه نوبل ادبی ۲۰۱۷)، معرفی حوزه‌های مقصد، تعیین بسامد اسم نگاشت‌ها و توصیف شباهت‌ها و تفاوت‌های استعاری حوزه «رنگ» در آثار دو نویسنده نوشته شده است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است و داده‌های پژوهش بر پایه رویکرد معناشناسی شناختی در چهارچوب باورهای نظری لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) در آثار فوق مورد تحلیل قرار گرفته است. تحلیل ۴۸ نمونه استعاره مفهومی «رنگ» با حوزه‌های مقصد ایده، بخت، بیماری، ترس، خشم، زیبایی، شادی، شرم، عشق، غم و هوس این نتیجه را به دست می‌دهد که بسامد اسم نگاشت «شرم رنگ است»، در آثار هر دو نویسنده بیش‌تر است. شباهت‌ها عمدتاً ناشی از فعالیت‌ها، تجربه‌ها و عقاید مشابه هر دو نویسنده در کاربرد رنگ است و تفاوت‌ها مربوط به وجود زمینه‌های فرهنگی عقیدتی مختلف، بافت اجتماعی و محیط جغرافیایی متفاوت دو نویسنده می‌باشد.

کلید واژه‌ها: استعاره مفهومی، رنگ، افغانی، ایشی گورو.

^۱ - دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. (برگرفته از رساله دکتری)

^۲ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. (نویسنده مسؤل)

Pashaiekamran@yahoo.com

^۳ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۲۰

تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۱۱/۰۷

مقدمه

اصطلاح معناشناسی شناختی که نخستین بار توسط جورج لیکاف (Lakoff, 1987) مطرح شد، دریچه‌ نوینی در نگرش به معنی بازکرد به باور معناشناسان، مقولات ذهنی انسان از تجربیات او شکل می‌گیرند. انسان از هر تجربه، مفهوم سازی می‌کند و ساخت‌های زبان در اثر کاربرد در شرایط مختلف، اشکال متفاوت می‌یابند و منجر به مفهوم سازی می‌شوند.

استعاره مفهومی دستاوردی نو در مقابل استعاره سنتی است که در دهه ۱۹۸۰ از سوی لیکاف و جانسون مطرح شد و کاملاً برعکس استعاره سنتی که امری بلاغی در ظاهر زبان محسوب می‌شود، با اندیشه مرتبط است و پیش از آن که در قالب یک عبارت زبانی بیان شود، بر مبنای یک تفکر ذهنی ساخته می‌شود. در دیدگاه سنتی، استعاره ابزاری از صناعات ادبی است که برای زینت کلام و توصیف به کار می‌رود، اما در رویکرد معاصر، استعاره نشانه‌ای عینی برای تجلی مفاهیم ذهنی انسان است. عواطف و احساسات، نمونه‌های مناسبی برای مفهوم‌سازی استعاری هستند؛ مسلماً عبارات مربوط به احساسات، بیاناتی مطلق نیستند که با تجزیه و تحلیل اجزای تشکیل‌دهنده آنها، قابل درک و فهم باشند. اما سخن گفتن از احساس با مفهوم‌سازی استعاری ممکن می‌گردد. ادبیات نیز با توجه به ارتباط مستمر و مستقیم با جوامع و فرهنگ‌ها و انعکاس عواطف، بستر مناسبی برای بررسی این استعاره‌هاست که ریشه‌های فرهنگی و تفاوت و تشابه‌های گفتمانی را در فرهنگ‌ها می‌توان با بررسی این گونه استعاره به دست آورد.

یکی از حوزه‌های مورد مطالعه محققان شناختی، حوزه «رنگ» است که عامل شناخت ارتباط بین زبان و فرهنگ محسوب می‌شود و هوشمندانه توسط نویسندگان مورد استفاده قرار گرفته است. عنصر «رنگ» با جلوه و جذابیت خاص خود، از دیرباز به عنوان برجسته‌ترین ابزار آفرینش هنر و خلاقیت ادبی مورد توجه بوده است که در بیان احساسات و تبیین حالات روحی افراد نیز نقش مهمی دارد و بیانگر حالات بیماری، شادی، غم، شرم، ترس، خشم و تحولات روحی، روانی شخصیت‌هاست و عامل شناخت ارتباط بین زبان و فرهنگ محسوب می‌شود.

در این مقاله استعاره‌های مفهومی در حوزه «رنگ»، در اثر «شوهر آهو خانم» و در مواردی «بافته‌های رنج» از علی محمد افغانی (متولد ۱۳۰۳) با آثار «ترانه‌های شبانه»، «هرگز رهایم مکن» و

«هنرمندی از جهان شناور» از کازوئو ایشی گورو (Kazuo Ishigur)، (متولد ۱۹۵۴م) — نویسنده انگلیسی ژاپنی تبار — بررسی شده است.

مسأله پژوهش حاضر این است که می‌توان با توجه به نظریه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون به واکاوی انواع استعاره حوزه رنگ در آثار ادبی پرداخت و به این سؤالات پاسخ داد.

۱- دو نویسنده از کدام حوزه‌های مقصد در مفهوم سازی رنگ بهره برده‌اند؟

۲- با توجه به بسامد اسم نگاشت‌ها، دلیل شباهت‌ها و تفاوت‌های استعاره مفهومی حوزه «رنگ» در آثار دو نویسنده چیست؟

پیشینه پژوهش

از گذشته دور، مطالعه رنگ‌ها در زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف، مورد توجه نویسندگان و پژوهشگران بوده است. در زمینه مطالعات خارجی آثار زیر را می‌توان نام برد.

۱- آیتن (۱۳۷۳) در کتاب «عناصر رنگ آیتن» به مباحث علمی تئوری ایجاد رنگ از منظر دانش فیزیک پرداخته است و این که چشم انسان طی چه فرایندی قادر به درک و دید رنگ است. او مباحث مربوط به هارمونی رنگ‌ها و رنگ‌های متکامل و ... را تحلیل نموده. سپس در بخشی از کتاب، تأثیر رنگ‌ها را با توجه به تقسیم بندی آن‌ها به رنگ‌های سرد و گرم به انسان و حتی حیوان نشان می‌دهد.

۲- لوشر (Luscher.1371) در کتاب «روان شناسی رنگ‌ها»، رنگ‌ها را یکی از معیارهای سنجش شخصیت افراد می‌داند. وی به تبعیت از آزمایش لکه‌های جوهر رورشاخ، آزمایش خود را گسترش می‌دهد و به شیوه‌ای دقیق و علمی در انتخاب گروه‌ها و زوج‌های رنگ به سنجش روانی شخصیت آزمایش‌گر می‌پردازد. لوشر در فصول متعدد و به طور مفصل به تحلیل و تفسیر فیزیولوژی و روان‌شناسی هر یک از رنگ‌ها و آزمایش خود می‌پردازد، و در زمینه مطالعات ایرانی در مورد رنگ می‌توان پژوهش‌های زیر را نام برد.

الف - افراشی و صامت (۱۳۹۱) در مقاله «استعاره‌های مفهومی رنگ در زبان فارسی: تحلیل شناختی و پیکره بنیاد» (مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبایی، شماره ۲۸۰، صص ۴۲-۵۷) به بررسی الگوهای مفهوم سازی استعاری حوزه رنگ در زبان فارسی پرداخته‌اند نتیجه حاصل از این پژوهش این است که به لحاظ زبانی و فرهنگی، گرایش چشم گیری در مفهوم سازی حوزه‌های اندیشه و عواطف مبتنی بر حوزه ادراک بینایی وجود دارد. زبان فارسی در گستره مفهوم سازی برای حوزه‌های انتزاعی، گرایش چشم گیری به تصویرسازی و دیداری کردن مفاهیم دارد.

ب - استوار (۱۳۹۱) در کتاب «رنگ» به شرح مجموعه اطلاعاتی علمی و آماری و نیز فرضیات تئوری بنیان رنگ و درک شناختی از رنگ‌ها پرداخته است. سپس به بررسی تاریخیچه رنگ در ایران و اسلام پرداخته و اجزای تشکیل دهنده اقسام و خواص رنگ‌ها را بر می‌شمرد. فصل آخر کتاب به موضوع کاربرد رنگ در صنعت چاپ و طراحی اختصاص دارد.

ج - زارعی (۱۳۹۸) در مقاله «مقوله بندی رنگ واژه‌ها در زبان فارسی: فرایندی شناختی» (دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده ادبیات و زبان خارجی) به شناسایی مقوله‌های رنگ در زبان فارسی و تبیین چگونگی مقوله بندی واژگانی رنگ در اندیشه و باور فارسی زبانان پرداخته است. نتایج تحقیق بیانگر آن است که مقوله رنگ در زبان فارسی به لحاظ واژگانی، ۲۰۰۰ زیر مقوله دارد که ۱۱ مورد آن‌ها زیر مقوله مرکزی هستند و مقوله‌های رنگ نامیده می‌شود. در میان زیر مقوله‌ها نوعی زنجیربندی وجود دارد که موجب زایش تعداد بی‌شماری رنگ واژه و شکل گیری مقوله‌های خوشه‌ای در فارسی می‌شود. زیر مقوله‌های رنگ در فارسی فرهنگ محورند و به صورت شعاعی مقوله بندی می‌شوند. در استعاره و مجاز، برجسته ترین ساز و کار شناختی هستند که در شکل گیری ساخت شعاعی مقوله‌های رنگ و زبان فارسی گسترش مفهومی و پیوستار آن‌ها نقش مهمی دارند. رنگ واژه‌های فارسی، از جمله ساخت‌های نظام مند فارسی هستند که بر پایه انگاره‌های شناختی، استعاری و مجازی مقوله بندی می‌شوند.

د- صراحی (۱۳۹۳) در مقاله « روی کردی رده شناختی به استعاره‌های مربوط به رنگ در زبان فارسی» (زبان پژوهی، سال ششم، شماره ۱۱) به تحلیل و بررسی استعاره‌های رنگ پرداخته

است. نتایج تحقیق بیانگر آن است که فراوانی استعاره‌های مربوط به رنگ در زبان فارسی، با سلسله مراتب وجود رنگ‌واژه‌ها در زبان‌های گوناگون کاملاً مطابقت دارد و شاید بتوان گفت این فراوانی به سلسله مراتب یادگیری رنگ واژه‌های اصلی از سوی کودکان مربوط است. به این صورت که کودکان ابتدا رنگ‌های سیاه و سفید را می‌آموزند و سپس رنگ قرمز و بقیه رنگ‌ها را فرا می‌گیرند و نتیجه دیگر این که بیش‌تر استعاره‌های مربوط به رنگ در زبان فارسی ماهیتی فرهنگی دارند.

و- قاسم زاده و نیکوبخت (۱۳۸۲) در مقاله «روان‌شناسی رنگ در اشعار سهراب سپهری» (فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۲) به تحلیل و بررسی اشعار سپهری از طریق رنگ‌ها پرداخته‌اند. در مرحله‌ای که سپهری به فعالیت‌های سیاسی مشغول است رنگ اشعار او همچون اوضاع آشفته اجتماعی و سیاسی آن دوره بوده است.

روش تفصیلی تحقیق

روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است. اساس کار در این پژوهش، جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای بوده که با مراجعه به کتاب‌های تألیف و ترجمه شده، فیش برداری‌های لازم انجام شد. در مرحله بعدی با تکیه بر آثار «افغانی» و «ایشی گورو»، دیدگاه دو نویسنده در مورد استعاره‌های رنگ با ذکر اسم‌نگاشت‌ها و حوزه‌های مقصد به کار رفته تحلیل گردید و دلیل شباهت‌ها و تفاوت‌های استعاری در آثار دو نویسنده مشخص گردید.

معرفی دو نویسنده

علی محمد افغانی، نویسنده مشهور معاصر ایرانی متولد (۱۳۰۳)، در شهر کرمانشاه است وی نخستین رمان واقعی به زبان فارسی (شوهر آهو خانم) را که شاهکار واقعی است، به رشته تحریر درآورده است.

کازوئو ایشی کورو نیز یکی از شناخته‌شده‌ترین نویسندگان معاصر انگلیسی است که در سال (۱۹۵۴) در ناکازاکی ژاپن متولد شده و به خاطر خلق رمان‌هایش تا حال چندین جایزه دریافت کرده است و اخیراً مفتخر به دریافت جایزه نوبل ادبیات سال ۲۰۱۷ شده است.

بحث و بررسی

استعاره مفهومی

از گذشته‌های دور، استعاره شیوه‌ای برای بیان بدیع در زبان تعریف می‌شد که طی آن یک یا چند واژه، برای یک مفهوم، خارج از معنی قراردادی و برای بیان مفهوم مشابه به کار گرفته می‌شد تا این که لیکاف و جانسون (۱۹۸۰)، این نظریه را تغییر دادند و جایگاه استعاره را از زبان به ذهن انتقال دادند. آن‌ها بر این باورند که این مسائل، مواردی نیستند که در حوزه تعریف بگنجند، بلکه موضوعاتی تجربی‌اند. آن‌ها با انتشار کتاب «استعاره‌هایی که باور داریم» (Metaphors we live by) با اتخاذ رویکرد شناختی در مطالعه استعاره مفهومی، نظریه معاصر استعاره را عرضه کردند. اکنون قریب چهل سال است که مطالعه استعاره از زبان به اندیشه منتقل شده، در معنی عینی سازی مفاهیم انتزاعی و ماورایی به کار می‌رود که طی فرایندی بر مبنای نگاشت استعاری در دو حوزه مبدأ و مقصد نمود می‌یابد.

لیکاف و جانسون استعاره‌ها را در انواع استعاره‌های ساختاری، هستی‌شناختی و جهت‌ی طبقه‌بندی کردند که درمورد هر یک از آن‌ها به اختصار توضیح داده می‌شود.

انواع استعاره‌های مفهومی

الف) استعاره‌های ساختاری

«این استعاره‌ها انطباقی بر واقعیت ندارند و بیانگر «نگاشت» یک مفهوم بر مفهوم دیگر هستند. جوهر استعاره مفهومی، فهمیدن و تجربه کردن یک چیز به جای چیز دیگر است. در این استعاره‌ها، ساختار دقیق مفهومی که در حوزه مبدأ قرار می‌گیرد، بر ساخت مفهومی انتزاعی در حوزه‌های مقصد، بازتاب می‌یابد و به عبارت دیگر بین دو گشتالت تجربی که یکی از آن‌ها ابعاد

دقیق‌تر و دیگری ابعاد نامشخص‌تری دارد، ارتباط برقرار شده و بخشی از گشتالت حوزه مقصد از روی ساختار دقیق حوزه مبدأ الگوبرداری می‌شود مانند «عشق رنگ است» که مفهوم عشق را با تجربه رنگ مفهومی می‌کند. تمام استعاره‌های رنگ ساختاری هستند.» (شاملو و صارمی، ۱۳۹۵: ۶۰) برای روشن شدن بحث از مثالی عینی استفاده می‌کنیم:

[عشق رنگ است]

«یکی می، بود و دیگری مزه آن، آن مزه‌ای که خدا حلال کرده و پیغمبر روا داشته است. در میان رنگ‌ها، از آن پس، این هم رنگی از عشق و زندگی بود.» (افغانی، ۱۳۴۴: ۲۷۴)

ساختار هر استعاره مفهومی از یک حوزه مبدأ، یک حوزه مقصد و یک نگاشت مبدأ بر مقصد تشکیل شده است به عبارت دیگر، در ساختار درونی استعاره‌ها دو حوزه ایفای نقش می‌کند یکی حوزه (رنگ)، که مفاهیم خود را ارائه می‌دهد و به آن حوزه مبدأ می‌گویند و حوزه دیگر (عشق)، که مفاهیم ارائه شده را دریافت می‌کند و به آن حوزه مقصد می‌گویند. علاوه بر این، در اسم نگاشت [عشق رنگ است]، تناظرهای ساختاری وجود دارد که نقش آن‌ها، تجلی ارتباط‌های متشابهی است که بین بخش‌های برجسته هر دو حوزه دیده می‌شود. در حالت کلی تمام استعاره‌های مفهومی حوزه «رنگ» که مبتنی بر شناخت رنگ و مؤلفه‌های تیرگی، روشنی - شفافیت و کدر بودن هستند، طبق طبقه‌بندی لیکاف و جانسون در گروه استعاره مفهومی ساختاری قرار می‌گیرند.

ب) استعاره‌های جهتی

«این استعاره‌ها با مفاهیم نشان دهنده جهت و موقعیت مکانی (بالا، پایین - درون، بیرون - جلو، عقب - عمق، سطح - مرکز، حاشیه) در ارتباط هستند. اگرچه این استعاره‌ها دل‌خواهی نیستند و از تجربه‌های فیزیکی ما ناشی می‌شوند اما بسته به فرهنگ‌های مختلف، می‌توانند تغییر کنند مانند شادی بالاست، غم پایین است که شادی با جهت بالا و غم با جهت پایین نمود یافته است.» (شاملو و صارمی، ۱۳۹۵: ۶۲)

ج) استعاره‌های هستی شناختی

«شیوه‌هایی از دیدن مفاهیم نامحسوس مانند احساسات شادی، غم و عشق را به منزله هستی و جوهر فراهم می‌کنند. این استعاره در حقیقت، نحوه نگرش ما به رویدادها، فعالیت‌ها و هیجان‌ها به صورت یک جسم یا موجود است در آن بیان مفاهیمی چون خیال، فکر، ذهن، حافظه و اراده و .. اهمیت می‌یابند» (کریمی و علامی، ۱۳۹۲: ۱۵۰). برای مثال در استعاره [ذهن دستگاه است]، پدیده عینی و فیزیکی «دستگاه» مفاهیم خود را روی مقوله غیر فیزیکی «ذهن» نگاشت کرده و امکان تشخیص، کیفیت سنجی و به طور کلی اشاره به آن را فراهم کرده است.

تاریخچه رنگ

از روزگاران قدیم، رنگ‌ها دارای مفاهیم شناخته شده‌ای بودند و بشر رنگ‌های پیرامون خود را احساس می‌کرد بدون این که متوجه تأثیر آن‌ها در وجود خود بشود. اولین رنگ‌هایی که بشر پی به وجود آن‌ها برد، سیاه و سفید بود (شب و روز) سپس رنگ‌ها به مرور در نقاشی روی دیوار غارها و ... جای خود را در زندگی بشر باز کرد. در این میان ایرانیان، مصریان و یونانیان بیش از همه اقوام درخشیدند. بی شک در جهان هستی، هیچ شیء و موجودی بدون تأثیر رنگ‌ها وجود ندارد. طبق یافته‌های علمی، رنگ آن چنان در روح و روان آدمی تأثیر دارد که سبب تغییر رفتار می‌شود هم چنین رنگ می‌تواند بخش میانی مغز را تحریک کند و در نتیجه بر اعصاب و روان اثرگذار باشد.

مفهوم رنگ

«گستره مفهومی رنگ ژرفایی عمیق دارد به طوری که زندگی ما از ازل، سرشار از رنگ بوده است. بنابراین مفهوم رنگ به گستردگی مفهوم زندگی است. دقیق ترین تعریف علمی رنگ این است که: «رنگ یک انعکاس مرئی است که بر اثر عبور یا انتشار یا بازتاب ترکیب رنگ‌ها توسط اشیاء به وجود می‌آید.» (استوار، ۱۳۹۱: ۱)

جایگاه رنگ در ادبیات فارسی

«عنصر رنگ در ادب فارسی با معنی اصلی یا استعاری خود، بسامد بالایی دارد. در واقع عنصر رنگ در تصویرسازی شاعران و نویسندگان نقش مهمی دارد که از دیرباز استعاره‌های خاصی از رهگذر توسعه رنگ‌ها وجود داشته است. استفاده نویسندگان از رنگ‌ها، از یک سو به موقعیت زمانی و مکانی آن‌ها و از سوی دیگر به وضعیت روانی خاص آن نویسنده بستگی دارد. برای مثال سیاهی آتش می‌تواند حامل پیام خطر تلقی شود. اما تأثیر رنگ‌ها به این‌ها محدود نمی‌شود. در طی مطالعات اخیر دانشمندان مشخص شد که رنگ‌ها رابطه مستقیمی با اعصاب سمپاتیک انسان و حیوانات دارند. روان‌شناسان دریافتند هر رنگی دارای نتی است به همین دلیل، آبی آرام‌بخش و قرمز باعث افزایش فشار خون است» (همان: ۳).

از آن جایی که هدف ادبیات امروز، دست‌یابی به شناخت عینی از خود و جهان پیرامون است تا مردم بتوانند برای تحقق به نظم مطلوب عصر خویش بیش از آن یاری جویند، رنگ می‌تواند بهترین عنصر در این شناسایی باشد. و از آن‌جا که هر انسانی از محیط طبیعی خویش متأثر است؛ بسته به روحیه و مسلک خود به رنگی علاقه دارد و بدان عشق می‌ورزد یا از رنگی متنفر است که انعکاس این تمایل یا تنافر همواره در تمام عرصه اعمال، گفتار و نوشتار او جلوه می‌نماید.

تحلیل داده‌ها

مبنای گردآوری داده‌ها در پژوهش حاضر استخراج عبارت‌های استعاره مفهومی مبتنی بر شناخت حوزه «رنگ» از آثار افغانی و ایشی گورو است. براین اساس ابتدا با مطالعه آثار دو نویسنده، شواهدی که در آن‌ها استعاره حوزه رنگ به کار رفته بود، جستجو شد. پس از آن جمله‌های یافت شده، تحلیل گردید تا اسم نگاشت هر عبارت استعاری مشخص شود. در نهایت، جملات مرتبط در زیرمجموعه اسم نگاشت‌ها طبقه بندی شد. هدف از ارائه این طبقه بندی، علاوه بر روشن شدن شباهت‌ها و تفاوت‌ها کاربرد استعاره مفهومی حوزه «رنگ»، این است که کدام حوزه‌های مقصد بر مبنای ادارک «رنگ»، در آثار این دو نویسنده مفهوم‌سازی شده‌اند.

شواهدی از استعاره‌های ساختاری حوزه «رنگ» در آثار افغانی و ایشی گورو

[ایده رنگ است]

الف) «چیزی که نواختی، اجرای تو هرگز از ذهنم پاک نمی‌شود. نمی‌توانم از قلبم بیرونش کنم».

(ایشی گورو: ۱۳۹۳: ۱۴۸)

ب) «هرگز نتوانستیم احساسات قدیمی امید و هیجان را از دل و روحمان بزدایم». (ایشی گورو،

۱۳۹۵: ۵۹)

در ادبیات، بسیاری از امور ذهنی با رنگ‌واژه‌ها نشان داده می‌شوند در واقع «رنگ» معقول را به محسوس و ذهنی را به عینی دلالت می‌کند. در این شواهد، ایشی گورو برای تبیین مفهوم انتزاعی ایده از حوزه «رنگ» بهره جسته و این مفهوم را محسوس گردانیده است.

[بخت رنگ است]

الف) «منی که از جانب شوهر سیاه بخت بودم، لااقل بگذار از جانب فرزند نباشم. این‌ها نگهبان

فخر و شرف من هستند». (افغانی، ۱۳۴۴: ۸۹)

ب) «اما چه فایده، زن باید بختش سفید باشد». (همان: ۱۰۳)

این استعاره که ماهیتی فرهنگی دارد، خاص زبان فارسی است و در زبان انگلیسی کاربرد ندارد. سفید بخت به معنی خوش بخت است و در مورد زنی که نزد شوهرش عزیز باشد، به کار می‌رود. در مقابل آن، سیاه بخت به معنی بدبخت و تیره روز است و در مورد زنی که نزد شوهرش خوار و ذلیل است به کار می‌رود.

خاستگاه استعاره [بخت رنگی است]، از این تفکر برمی‌آید که گاهی بخت به صورت انسانی تصور می‌شود که ممکن است لباسی سفید یا سیاه پوشیده باشد این تفکر در اندیشه پیشینیان ریشه دارد. پس می‌توان گفت رنگ بخت می‌تواند سیاه یا سفید باشد. گاهی در زبان فارسی ترکیب دیگری با رنگ سفید، به کار می‌رود که در زبان انگلیسی کاربرد ندارد مانند روسفید در نمونه زیر:

«همین قدر با کمال روسفیدی، به همان شب عزیزی که ناپاکی‌ها در پیش آن رنگ می‌بازند و صاحب خود را رسوا می‌کنند، سوگند می‌خورم». (همان: ۸۶)

در زبان انگلیسی هم از این ترکیبات یافت می‌شود مثلاً می‌توان از گاو پیشانی سفید برای فرد مشهور و انگشت‌نما استفاده کرد مانند:

«از آن جا که در یادم مانده، تومی همیشه به خاطر اخلاقی گاو پیشانی سفید بود.» (ایشی گورو، ۱۳۹۵: ۳۲)

[بیماری رنگ است]

الف) «با دیدن آن‌ها، به خوبی دیده می‌شد که رنگ پولادی چهره مرد چسان به سفیدی گراییده بود.» (افغانی، ۱۳۴۴: ۸۲)

ب) «چهره پریده‌رنگ زن که در دو جا خشکه روی آن افتاده بود از شدت شرم چنان دستخوش ناراحتی شده بود که چیزی نمانده بود به گریه بیفتد» (همان: ۲۷۴).

ج) «رنگش مثل گچ سفید شده و نفسش به شماره افتاده است.» (افغانی، ۱۳۶۱: ۴۴)

د) «به چهره‌اش نگاه کردم سپید رنگ مثل موم بود. مومی که با گچ قاطی کرده‌اند» (همان: ۸۳).

این استعاره‌ها برای کسالت داشتن و از بیماری رنج بردن به کار رفته‌اند. رنگ پریدگی و سفید شدن، رنگ بیماری هستند که هر دو مفهوم منفی دارند.

[ترس رنگ است]

الف) «گویی قلبش از حرکت باز ایستاد، رنگش به طرز مرگباری به زردی خفه‌ای گرایید و لرزش نامطبوعی در طول تیره پشت و دنده‌های خود احساس کرد.» (افغانی، ۱۳۴۴: ۱۱۱)

از آن جایی که همه موجودات و محیط پیرامون ما رنگ خاص خود را دارند و رنگ داشتن نشانه این واقعیت است که آن چیز، جسم و قابل رؤیت است و از طرفی همه به این امر واقفیم که مرگ انتزاعی و قابل رویت است و جسمی نیست که رنگ داشته باشد، در این مورد خاص، افغانی رنگ را به مرگ نسبت داده، می‌گوید: مرگ رنگ دارد و رنگ آن زرد و سفید است.

ب) «احساس می کرد که رنگ رخسارش پرواز کرده است. بیمناک و دستخوش تشویش بود. در حالی که شتاب داشت هر چه زودتر نفس به شماره افتاده و حال عادی اش را بازیابد، خود را سرزنش کرد.» (همان: ۱۹۳)

پ) «به تدریج که حالش جا می آمد تشویش و رنگ پریدگی جای خود را به هیجان و برافروختگی می داد.» (همان: ۱۹۴)

ج) «کلارا نامه را گرفت. اولین بار بود که از سواد چهار کلاسۀ خود در کاری جدی و به نفع پدر استفاده می کرد رنگ خود را باخت و با حالت دستپاچه و صدای ناصاف، من من کنان شروع به خواندن نامه کرد.» (همان: ۳۲۵)

در فرهنگ ایرانی، برخی از رنگ‌ها گویای نگرش و بازگو کننده احساسات و عواطف مردمان هستند. نویسنده از رنگ سفید و زرد برای تبیین حوزه ترس انسان نیز بهره برده است رنگ انسان در هنگام ترس و وحشت، زرد و سفید می شود که همیشه مفهوم منفی دارد این دو رنگ، نشانه ترس و دستپاچگی، بیماری، حسادت و غم است.

چ) «مأمورها که آمدند، رنگ هما مثل گچ سفید شد.» (همان: ۵۵۸)

ح) «آهو با دیدن میرزا نبی، گویی عزرائیل را در آستانۀ در ظاهر دید. رعشۀ سردی بر جاننش نشست و رنگش آشکارا به سفیدی گرائید.» (همان: ۶۵۰)

[زیبایی رنگ است]

الف) «رنگ هما به سرعت گلگون شد لب خود را گزید.» (افغانی ، ۱۳۴۴: ۱۳۹)

ب) «از گوشۀ چشم با نگاهی شیطنت بار روی وی نگریست. سرخی سوزانی، ناگهان طبق نقره خام صورتش را گلگون کرد.» (همان: ۱۵۹)

ج) «چهره اش مثل این که از چند جا ویشگونش گرفته باشند، گل گل و ارغوانی بود.» (همان: ۲۰۹)

د) «به تدریج که نگاه یکی طولانی تر می شد رخسار دیگری شکفته تر و رنگ صورتش گلگون می گشت.» (همان: ۵۵۵)

رنگ ارغوانی در متون ادبی برای اشیاء به چهره زیبا و گلگون به کار می‌رود. این رنگ برای خود ماهیتی استعاری دارد. «یعنی به رنگ ارغوانی بودن» و در حالت کلی می‌توان گفت که رنگ زیبایی ارغوانی است.

«ارتباط زیبایی با رنگ ارغوانی و گلگون شدن، در فرهنگ فارسی ریشه‌ای عمیق دارد، سال‌ها قبل از تولید لوازم آرایشی، در ایران برای زیبا کردن نوعروسان، گلبرگ‌های گل ارغوان را به لب‌ها و گونه‌ها می‌مالیدند؛ بنابراین در گذشته، یکی از عوامل زیبایی زنان، ارغوانی و گلگون شدن چهره‌هایشان بوده است. ارتباط میان حوزه انتزاعی زیبایی و حوزه ملموس رنگ به تولید استعاره مفهومی [زیبایی رنگ است]، منجر شده است که در ادبیات نمود زبانی دارد.» (صراحی، ۱۳۹۳: ۱۱۲)

[خشم رنگ است]

الف) «رنگ آهو از خشم به سفیدی گراییده بود، صدایش چنان زننده بود که اخم‌های سید میران در هم رفت» (افغانی، ۱۳۴۴: ۲۳۱).

از میان عبارات‌های زبانی منعکس کننده حوزه «رنگ» در بیان خشم، علی‌رغم این که در جامعه ایران، رنگ سفید مظهر خوبی است و رنگ تیره به لحاظ فرهنگی با بدی نسبت دارد، در این جا عبارت «خشم رنگ سفید است» بر ارزشیابی منفی احساس خشم تأکید دارد.

ب) «هما پیوسته رنگ می‌گذاشت و رنگ بر می‌داشت. دستش را به گونه‌ای گرفته بود و در سکوتی خشم‌آلود گوش می‌داد» (همان: ۳۲۶).

پ) «رنگ رخ آهو بوقلمون‌وار از سرخی به کبودی و از کبودی به سرخی می‌گرایید. در حالی که زیر گلویش بالا آمده بود، با خود غرید این دیگر عشق نیست، حماقت است» (همان: ۳۶۶).

ج) «سید میران چنان از خشم و نفرت لبریز بود که حتی سفیدی چشمانش رنگ باخته بود» (همان: ۵۴۰).

چ) «خود زن هرگز نفهمید که چه شد و چه گذشت. هما با رنگ و روی پریده و بی‌حال به دیوار تکیه داد، سرش را برگرداند و نفس زنان ندا داد: وای قلبم ریخت» (همان: ۵۴۲).

- ح) «از خشم خون به صورتش دویده و رنگش مثل بادمجان بنفش شده بود» (افغانی، ۱۳۶۱: ۴۶۷).
- خ) «نعره و هوار رعد آسای تومی بلند شد، با صورتی سرخ و برافروخته پا کند کرد و با خشم به آن‌ها خیره شد» (ایشی گورو، ۱۳۹۵: ۱۷).
- د) «از خودم خشمگین بودم که صاف به آن دام افتاده بودم. تا چند روز بعد هم هر وقت نگهبان مخفی را در گوشه‌ای یا حین عبور از زمین بازی می‌دیدم، صورت‌م سرخ و برافروخته می‌شد» (ایشی گورو، ۱۳۹۵: ۷۵).
- ذ) «گاهی خل می‌شد زیرا ریش خاکستری گونه‌هایش از فرط خشم، گله به گله سرخ می‌شد و دوره می‌افتاد. وقتی این حالت به او دست می‌داد، واقعاً هراسناک می‌شد» (همان: ۱۷۶).
- ر) «حرکات او حاکی از خشم بودند، دوشیزه لوسی چنان غرق کارش شده بود که متوجه حضور من نشد. وقتی سر بالا کرد، دیدم صورتش یکسره سرخ است» (همان: ۱۲۳).
- شبهاتی که در سرخ شدن از عصبانیت در هر دو زبان فارسی و انگلیسی وجود دارد، احتمالاً ریشه در شباهت میان فیزیولوژی انسان‌ها و تجربیات مشترک مرتبط با این احساس دارد. چنان که در فرد عصبانی، قلب تندتر می‌زند، فشار خون بالا می‌رود، خون سریع‌تر به نقاط مختلف بدن فرستاده می‌شود، در نتیجه صورت و گردن به رنگ سرخ در می‌آید و خشم با سرخ شدن همراه می‌شود. شبیه این فرایند در حالت شرم نیز رخ می‌دهد. رنگ خشم می‌تواند سفید و سرخ باشد ولی گاهی نیز رنگ کبود برای بیان خشم و نفرت به کار می‌رود.
- ز) «کبودی که رنگ نفرت است، از تسلیم شما داستان می‌گوید.» (افغانی، ۱۳۶۱: ۳۳)

[شادی رنگ است]

«علاقه سیدمیران به این زن مو خاکستری شوخ و ظاهراً بی غم که محیط خانه از وجودش رنگ شادی به خود می‌گرفت، بیش از هرکس دیگر بود.» (افغانی، ۱۳۴۴: ۳۳۸)

در این استعاره، افغانی حوزه رنگ را برای شادی به کار برده و رنگ سفید را برای آن در نظر گرفته است. در فرهنگ ایرانی، سپیدی نماد شادی و سیاهی نماد غم و اندوه است.

[شرم رنگ است]

- الف) «آهو با دستپاچگی در حالی که سرخ می‌شد پاسخ داد: نه به جان مشهدی، به مرگ بچه‌ها، حتی یک شاهی هم از آن پول از سر خرجی نیست.» (افغانی، ۱۳۴۴: ۷۱)
- ب) «سید میران با رنگ و رویی برافروخته و آزرگین، کوچه صنعتی را پشت سر نهاد» (همان: ۱۲۷).
- پ) «برای غلبه بر شرمی زنانه که وی را رنگ به رنگ کرده بود، لب‌ها را زیر دندان می‌گزید.» (همان: ۱۶۱)
- ت) «به هر حال رنگ او اندکی سرخ شد برای آن که شرم خود را پوشیده نگه دارد حاشیه برش کشف پیراهنش را پایین آورد.» (همان: ۲۲۸)
- ج) «خالو کرم گفت: «آهو زن نیست، فرشته است» آهو که سرخ شده بود صورتش را در زیر چادر پنهان کرد.» (همان: ۴۹۴)
- چ) «بله اول سرخ می‌شوید زیرا شرم دارید سر چیزی که فکر نمی‌کنید احتیاج به چانه‌زدن داشته باشد، چانه بزند.» (افغانی، ۱۳۶۱: ۳۲)
- د) «این قصه را چنان با لحن مسخره‌ای گفت و کلمه را کشید که خواهرم از شرم، سرخ شد.» (همان: ۸۳)
- ذ) «مادرم صورتش از شادی یا شرم گل انداخته بود.» (همان: ۲۴۱)
- ر) «تا چند روز بعد، هر وقت نگهبان مخفی را در گوشه‌ای یا در حین عبور از بازی می‌دیدم، صورتم سرخ و برافروخته می‌شد.» (ایشی گورو، ۱۳۹۵: ۷۵)
- ز) «بعد از ناهار، آقای جک وارد می‌شود تا چیزی بردارد به قول جنی آقای جک سرخ شده و از اتاق بیرون رفته بود.» (همان: ۱۲۹)
- س) «دیگر می‌خواستم از اونجا بزنم بیرون، احتمالاً سرخ شده بودم، منظورم از این که بغلم کرده بود و این حرفا. حالا دیگر قضیه جور دیگر است.» (همان: ۱۴۷)
- علاوه بر این که سرخ، رنگ خشم و شرم است، گاهی سرخی، رمز عشق است رنگ سرخ جنبه شورانگیز و فعال عشق را به نمایش می‌گذارد.

ش) «از او پرسیدم وضع ازدواجش چه شده؟ صورتش سرخ شده اما به حرف آمد و گفت: «نامزد کرده است.» (ایشی گورو، ۱۳۹۶: ۷۰)

م) «او خیلی کم رو بود نمی توانست چیزی بگوید یا کاری بکند، بدون این که سرخ شود.» (همان: ۱۲۴)

درخشش رنگ سرخ سبب شده که این رنگ، نماد جهانی اصلی و مبدأ زندگی باشد. قرمز از قوت، حدت و خشونت بهره‌مند است و موضع‌گیری‌های عاطفی شرم یا پرخاش، قرمز هستند. بنابراین سرخ، رنگ خشم و شرم است. می‌توان گفت همان فرایند فیزیکی که در هنگام عصبانیت رخ می‌دهد، در مورد شرم نیز صادق است.

[عشق رنگ است]

«یکی می بود و دیگری مزه آن، آن مزه‌ای که خدا حلال کرده و پیغمبر روا داشته است. در میان رنگ‌ها، از آن پس، این هم رنگی از عشق و زندگی بود.» (افغانی، ۱۳۴۴: ۲۷۴)

گستره مفهومی رنگ، ژرفای عمیقی دارد، رنگ با زندگی ما درآمیخته شده است؛ کسی که عاشق رنگ است می‌تواند کیفیت ذاتی آن را درک کند. درخشش رنگ سرخ سبب شده که این رنگ، به عنوان رنگی برای مبدأ زندگی باشد. شاید از نظر افغانی هم سرخ، رنگ عشق، شادی و شیرینی است.

[غم رنگ است]

الف) «این موضوع دروغ نیست که من دیگر پیر شده‌ام. موهای سرم پاک سفید شده است. برای نمونه حتی یک دندان که مال خودم باشد، در دهانم نیست.» (همان: ۱۶۸)

ب) «چیز عجیبی است، این مرد با این که موهای سرش سفید شده است، دل جوانی دارد.» (همان: ۱۹۴)

افغانی با اشاره به سفیدی مو خواسته است که هولت سن و پیری را نشانه غم معرفی کند گویی با رویش هر موی سفید، غم و غصه انسان بیش‌تر می‌شود. در حالت کلی در متون ادبی، موی سیاه

نماد جوانی، زیبایی و شادی است و در مقابل موی سفید قرار می‌گیرد که نماد پیری و غم است. انسان با دیدن موی سفید، حسرت روزهای از دست رفته عمر را می‌خورد.

[هوس رنگ است]

الف) «سوگند مردانگی یاد می‌کنم که کوچکترین گمان ناروا یا اندیشه‌ای که رنگ هوس داشته باشد، از سر من نگذشته است.» (افغانی، ۱۳۴۴: ۸۳)

ب) «همان آتش فروزانی که اگر رنگ هوس نداشته باشد، انسان کوچک را تا مقام پیغمبران بالا می‌برد.» (همان: ۹۳)

با وجود تعداد کم استعاره‌های رنگ که منشأ جهانی دارند و احتمالاً به طور مشابه در زبان‌های دیگر نیز به کار می‌روند، بیش‌تر استعاره‌های رنگ ماهیتی فرهنگی دارند که ممکن است به دلیل وجود تجربیات گوناگون، فرایندهای شناختی متفاوت و شاید محیط جغرافیایی خاص به وجود آمده باشند. با بررسی استعاره‌های رنگ در حوزه‌های مقصد مختلف، مشخص شد که رنگ‌ها همواره نقش تعیین‌کننده در القای مفاهیم و استعاره‌ها دارند، با رنگ فضای عواطف و زیبایی‌های آن مشهود می‌شود. در واقع رنگ‌ها به استعاره‌های مفهومی ارزش هنری خاصی می‌بخشند.

نتیجه‌گیری

تحلیل ۴۸ نمونه استعاره مفهومی حوزه رنگ، با حوزه‌های مقصد ایده، بخت، بیماری، ترس، خشم، زیبایی، شادی، شرم، عشق، غم و هوس این نتیجه را به دست داد از ۱۱ اسم نگاشت به کار رفته، سه اسم نگاشت [ایده رنگ است]، [خشم رنگ است] و [شرم رنگ است]، از آثار ایشی گورو استخراج گردید و هشت اسم نگاشت [بخت رنگ است]، [بیماری رنگ است]، [ترس رنگ است]، [شادی رنگ است]، [زیبایی رنگ است]، [عشق رنگ است]، [غم رنگ است] و [هوس رنگ است]، از آثار افغانی استخراج شد. بسامد اسم نگاشت [شرم رنگ است]، در آثار هر دو نویسنده بیش‌تر است.

با توجه به بسامد کارکرد رنگ‌ها، می‌توان گفت نویسنده ایرانی (افغانی)، بیش‌تر از حوزه شناختی «رنگ» در بیان مفاهیم انتزاعی بهره برده‌است. به نظر می‌رسد شباهت‌ها میان دو نویسنده در بعضی اسم نگاشت‌ها، به دلیل تجربه‌ها و عقاید مشابه دو نویسنده باشد و تفاوت‌ها به دلیل ماهیت فرهنگی «رنگ»، مربوط به وجود زمینه‌های فرهنگی - عقیدتی مختلف، بافت اجتماعی متفاوت، (با توجه به اسم نگاشت [بخت رنگ است] و [زیبایی رنگ است] که خاص فرهنگ ایرانی است و در سایر فرهنگ‌ها وجود ندارد)، می‌باشد. هم‌چنین محیط جغرافیایی متفاوت دو نویسنده نیز در پیدایش استعاره‌ها تأثیر زیادی دارد به نظر می‌رسد بعضی استعاره‌ها تحت تأثیر این عوامل به وجود آمده باشند.

فهرست منابع و مآخذ

الف: کتب

- ۱ - آیتن، یوهانس، (۱۳۹۰)، *هنر رنگ*، مترجم عربعلی شروه، تهران: یساولی.
- ۲ - استوار، مسیب، (۱۳۹۱)، *رنگ*، تهران: رازنامه.
- ۳ - افغانی، علی محمد، (۱۳۴۴)، *شوهر آهو خانم*، تهران: امیرکبیر، چاپ سوّم.
- ۴ - _____، (۱۳۶۱)، *یافته‌های رنج*، تهران: امیر کبیر.
- ۵ - ایشی گورو، کازوئو، (۱۳۹۳)، *ترانه‌های شبانه*، مترجم مهدی غبرایی، تهران: ازدهای طلایی.
- ۶ - _____، (۱۳۹۵)، *هرگز رهایم مکن*، مترجم سهیل سمّی، تهران: ققنوس.
- ۷ - _____، (۱۳۹۶)، *هنرمندی از جهان شناور*، مترجم یاسین محمدی، تهران: افراز.
- ۸ - زارعی، معصومه و همکاران، (۱۳۹۸)، «*مقوله بندی رنگ واژه‌ها در زبان فارسی: فرایندی شناختی*»، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی.
- ۹ - شاملو، اکبر و محمود صارمی، (۱۳۹۵)، «*تحلیل ساختاری غزلی از بیدل دهلوی بر پایه‌ی معنی‌شناسی شناختی*»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی، سال چهارم، شماره ۱۵، صص ۵۷-۷۰.
- ۱۰ - لوشر، ماکس، (۱۳۷۱)، *روان‌شناسی رنگ‌ها*، مترجم لیلا مهرداد پی، تهران: حسام.
- ۱۱ - لیکاف، جرج و مارک جانسون، (۱۳۹۶)، «*استعاره‌هایی که باور داریم*»، مترجم راحله گندمکار، تهران: علمی.

ب: مجلات و نشریات

- ۱۲ - افراشی، آزیتا و سید سجاد صامت جوکندان، (۱۳۹۱)، «*استعاره‌های مفهومی رنگ در زبان فارسی، تحلیلی شناختی و پیکره بنیاد*»، مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبائی، شماره ۲۸۰، صص: ۴۲-۵۷.

- ۱۳ صراحی، محمدامین، (۱۳۹۳)، «رویکردی رده شناختی به استعاره‌های مربوط به رنگ در زبان فارسی»، زبان پژوهی، سال ششم، شماره ۱۱.
- ۱۴ قاسم‌زاده، سیدعلی؛ نیکوبخت، ناصر، (۱۳۸۲)، «روان شناسی رنگ در اشعار سهراب سپهری»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۲.
- ۱۵ کریمی، طاهره و ذوالفقار غلامی، (۱۳۹۲)، «استعاره‌های مفهومی در دیوان شمس بر مبنای کنشی خوردن»، پژوهش‌های ادب فارسی، شماره ۲۳ - صص ۱۲۳-۱۶۸.